

بررسی نقش ورزش و ورزشکاران در جبهه در گفت‌وگوی «جوان» با سردار حشمت حسن‌زاده از فرماندهان دفاع مقدس

بسیاری از رزمنده‌هاورزشکار بودند

از هر فرصتی در جنگ برای ورزش کردن و مسابقه دادن استفاده می‌کردیم

■ دنیا حیدری

علاقه وافری داشت به ورزش و درس. علاقه‌ای که باعث شد در کنار درس خواندن به هر رشته‌ای سرک بکشد. از فوتبال و بسکتبال و والیبال گرفته تا کشتی و شنا

پینگ‌پنگ و اسب‌سواری و... اما درس خواندن برایش در اولویت بود به طوری که بعداز اخذدیپلم دبیتال اعزام به هندوستان بود برای ادامه تحصیل. اما از ار سال مدارک تا اعزام چند ماهی زمان می‌برد و این فرصت را غنیمت شمرده بود برای آنکه چند ماهی را هم در خدمت سپاه باشد. آرزویش خدمت در سپاه بود اما نمی‌دانست که سرنوشت داستانی دیگر برایش رقم زده و جنگ، زندگی او را هم مثل خیلی‌های دیگر تغییر می‌دهد: «بعد از گرفتن دیپلم مدارکم را که داده بودم برای اعزام به هندوستان گفتند چند ماهی زمان می‌برد. گفتیم این چند ماه را به سپاه می‌روم که جنگ شد. گفتیم جنگ چند هفته، یک ماهی طول می‌کشد و می‌روم بی درس خواندن اما چند ماه شد هشت سال!» داستان زندگی حشمت حسن‌زاده را جنگ مثل خیلی‌های دیگر تغییر داد. پسر جوانی که در ۱۸ سالگی بدون دیدن آموزش‌های کامل سلاح دست گرفت برای دفاع از خاک کشورش و تا جانشینی لشکر هم پیش رفت اما حتی در جنگ هم از ورزش دور نماند.

شاید کمتر کسی بداند که ورزش کردن و درس خواندن از علاقه‌مندی‌های سردار حشمت حسن‌زاده در تمام طول دوران نوجوانی و جوانی بوده. جوانی که یک اتفاق جبران‌ناپذنگی او را هم مثل خیلی‌های دیگر تغییر داد.

بله علاقه زیادی به ورزش داشتیم. برادرم فوتبال بازی می‌کرد. خودم هم خیلی به ورزش علاقه داشتیم. دوران دبستانم را در قلعه‌نشین‌شوش دانیال بودم. در روستا اسب داشتیم و من علاقه زیادی به اسب داشتیم و اسب‌سواری را یاد گرفته بودم. از طرفی علاقه‌ام به ورزش باعث شد در دوران راهنمایی در شوش دانیال فوتبال بازی کنم. آن زمان در کشور فقط فوتبال بازی می‌کردیم. اما برای گذراندن دوران چهار ساله دبیرستان که راهی اهواز شدم نواستیم بسکتبال، والیبال، تنیس روی میز و رشته‌های دیگر را هم تجربه کنیم. فوتبال در حد محلات بازی می‌کردیم اما تنیس روی میز را در آموزشگاه‌های اهواز بازی می‌کردم. بسکتبال را در کلوپ سبنای اهواز بازی می‌کردم و در حد باشگاه‌های اهواز. کشتی را هم در باشگاهی در اهواز و آموزشگاه‌های که سال ۶۵ در آموزشگاه‌های اهواز اول شدم. آن زمان تقریباً ۱۵، ۱۶ سالم بود. بعد هم که راهی جنگ شدم.

اما بعد از جنگ هم دست از ورزش کردن برنداشتید.

نمی‌شود از ورزش دور ماند. اواخر جنگ بود که دوباره به فوتبال رو آوردم و عضو تیم فوتبال شوش بودم و در باشگاه‌های دسته یک شوش بازی می‌کردم. در دانشگاه هم

نگاهی به رشد و پیشرفت ورزش قهرمانی در دوران دفاع مقدس

آنان به عشق وطن و مردم مبارزه می‌کردند



بود. کشتی آزاد این بار هم با کسب سه طلا، دو نقره و چهار برنز مدال آورترین

رشته اعزامی لقب گرفت، فرنگی کاران موفق به کسب یک طلا، یک نقره و دو برنز شدند، در دوچرخه‌سواری یک طلا و یک برنز تصاحب کردند، وزنه‌داران به کسب دو برنز رضایت دادند، در جودو یک برنز از زشمند در وزن ۶۰ کیلو گرم به ارمغان آمد و در رشته تکواندو نیز یک طلا و یک نقره به نام نمایندگان ایران ثبت شد. در رشته‌های واترپلو، هندبال و فوتبال نیز از رسیدن به سکو بازماندیم.

■ **تبلیغات سوء دشمنان**
حفظ روحیه مردم وظیفه سنگینی بود بر دوش اهالی ورزش که با روحیه پهلوانی از عهده‌این مسئولیت به خوبی برآمدند. محمدرضا یزدانی خرم رئیس اسبق فدراسیون‌های کشتی والیبال که سابقه طولانی در مدیریت ورزش کشور دارد در گفت‌وگو با «جوان» در خصوص نحوه برگزاری مسابقات در دوران جنگ تحمیلی گفت: «در دوران دفاع مقدس اوضاع ورزش خوب بود و حتی بهتر از حالا بود. با اینکه دشمنان تبلیغات سونی علیه کشورمان می‌کردند و با ناامن جلوه دادن ایران به تیم‌های خارجی هشدار می‌دادند که به کشورمان نینایند. اعزام‌هایمان به رقابت‌های بین‌المللی هم به آسانی انجام نمی‌شد اما مسابقات خوبی را در این مدت انجام دادیم. حتی در پشت جبهه هم مسابقاتی را برگزار می‌کردیم و گاهی قهرمانان را به جبهه می‌فرستادیم.

مثلاً مسابقاتی ترتیب دهید یا جنگ در صدام خیمه‌ار و تیر و تفنگ و زخمی مجروح و شهید خلاصه می‌شد؟

ما در ایام جنگ در جبهه از ورزش کردن غافل نمی‌شدیم. چون در جبهه قدرت بدنی خیلی مهم بود. گاهی ساعت‌ها مجبور بودیم پیاده‌روی کنیم. با وسیله سنگینی را حمل کنیم. به همین دلیل هر روز ورزش صبحگاهی را داشتیم. حتی زیر خیمه‌ار و آتش دشمن هم سعی می‌کردیم در جایی که آتش کمتری بود تمرینات صبحگاهی را داشته باشیم. علاوه بر آن از هر فرصتی استفاده می‌کردیم برای ورزش کردن. فوتبال بازی کردن. گل کوچک می‌زدیم. سطل‌های پنج کیلویی (بیت) را بر می‌کردیم از گل و بتن و میله‌ای هم می‌گذاشتیم برای آن و به عنوان وزنه استفاده می‌کردیم. بعدها وقتی مقر زیم ورزش کردن‌ها بیشتر هم شد هر وقت آتش توپخانه دشمن نبود و فرصت داشتیم گل کوچک بازی می‌کردیم. در دهان یک سری گروه اصلاح عملیات بودیم که می‌رفتیم سمت عراقی‌ها برای شناسایی. آنجا در اتاقمان میز پینگ‌پنگی بود که همیشه مسابقه می‌دادیم و حسابی هم کل کل داشتیم.

یعنی در جنگ شرایطی بود که برای بالا می‌برد و روحیه رزمنده‌ها و سربازها به ورزش پیرزادید و

هم قدرت بدنی آنها را؟

بله. قدرت بدنی برای بچه‌ها خیلی مهم بود. به همین دلیل خیلی وقت‌ها در استخر مسابقه می‌دادیم یا در رودخانه. مثلاً وقتی می‌دانستیم عملیات بعدی در رودخانه‌است برای اینکه بهتر بتوانیم مقابلیه کنیم و استقامت‌مان را بالا ببریم دو نفر، دو نفر در آب کشتی می‌گرفتیم و سعی می‌کردیم حتی تا اندازه ادبیت شدن همدیگر را در آب خفه کنیم. این خیلی به ما کمک می‌کرد تا در عملیات بهتر عمل کنیم. به همین دلیل هر گاه فرصتی پیش می‌آمد هماهنگ می‌کردیم در استخر شنا می‌کردیم. شنا خیلی مهم بود. آن موقع استخر رویازی که الان هلال احمر خیابان سیزدهم جانباز دارد را هماهنگ کرده بودیم با بچه‌ها ۱۰، ۱۵ نفری می‌رفتیم در آن شنا می‌کردیم.

در این میان کسی بود که با او کل کل داشته باشید یا به واسطه ورزش کردن‌ها بتان آشنایی دور و قیل از جنگ؟

وقتی کشتی می‌گرفتیم به سالن که می‌رفتیم پسری بود که وزنه‌برداری کار می‌کرد. هم‌سن و سال ما بود اما به لحاظ بدنی قوی‌تر بود. دروازه‌رو می‌شناختمش اما هیچ وقت جلو نرفته بودم برای آشنایی اما تمرین کردنش را می‌دیدم. بعد از مدتی که در چنابه و سوسنگرد بودم وقتی به جبهه شوم آمدم برای اولین بار او را وقتی داشت به کمک یک تیوپ



تراکتور و الوارهای درخت که اره کرده بود سعی می‌کرد بلم درست کنند دیدم. رفتم کمکش کردم. همدیگر را می‌شناختم. مقابل یک تیپ مجهز عراقی ایستاده بودیم با چند ۳ و ۴ رپچی که بعدها دستخطی از عراقی‌ها دیدیم که تصور می‌کردند ما چندین گروهک چریکی آموزش دیده و مجهز بودیم. او حسن دشتی بود که بعدها فرمانده تیپ و لشکر شد و من معاونش بودم. یکی از بهترین‌هایی که در جنگ بود و کنارش چیزهای زیادی یادگار فترم.

سردار حشمت حسن‌زاده به عنوان یک تکاور وارد جنگ شد. اما چه شد که در زمان کمی توانست رده‌های مختلف را طی کند و عنوان‌هایی چون فرمانده دسته، فرمانده گروهان، مسئول اطلاعات عملیات محور، فرمانده محور جانشین تیپ ۱۵ امام حسن(ع)، معاون لشکر والفجر مقدماتی، مسئول اطلاعات عملیات تیپ ۲۳ المهدی فتح‌المبین، مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه ظفر و... را از آن خود کند.

قبل از هر چیز باید به این مسئله اشاره کنم که در جنگ و جبهه‌شایسته‌سالاری بود. به همین دلیل هیچ‌کس به دنبال فرماندهی نبود. هیچ‌کس آنجا در پی پست و مقام نبود و مسئولیتی اگر می‌گرفتید هیچ چیز دنیایی نداشت. همه به چشم تکلیف به مسئولیتی که به آنها سپرده می‌شد نگاه می‌کردند و این پست‌ها فقط مسئولیت شما را زیاد می‌کرد بس. من در سن ۲۱ سالگی و با دو، سه سال سابقه جبهه جانشین لشکر شدم اما اندازه ۱۰ سال کار کرده بودم. همه این‌طور بودند. مثل الان نبود که کارمندی هشت ساعت سر کار است و یک ساعت کار مفید می‌کند. ما ۱۶ ساعت از ۲۴ ساعت شبانه‌روز را کار مفید و سنگین انجام می‌دادیم. احتیاجی نبود که بگویند هر جا کاری بود بچه‌ها یا جان و دل انجام می‌دادند. وقتی جنگ شد من هنوز لباس پاسداری هم نداشتیم فقط یک اسلحه به من رسید. تازه آموزش سلاح دیده بودم و هنوز آموزش آر پیچی هم ندیده بودم و چون قیمت آر پیچی گران بود مدت‌ها به خودم اجازه نمی‌دادم دست بگیرم. حسن دشتی می‌گفت من بهتر بود و من هنوز تیم ملی در مرحله مقدماتی عطفاً اولویت با مسابقات در اندونزی از تیم ما و سوریه خواستند. ۲۴ ساعت شبانه‌روز را کار مفید و سنگین انجام می‌دادیم. احتیاجی نبود که بگویند هر جا کاری بود بچه‌ها یا جان و دل انجام می‌دادند. وقتی جنگ شد من هنوز لباس پاسداری هم نداشتیم فقط یک اسلحه به من رسید. تازه آموزش سلاح دیده بودم و هنوز آموزش آر پیچی هم ندیده بودم و چون قیمت آر پیچی گران بود مدت‌ها به خودم اجازه نمی‌دادم دست بگیرم. حسن دشتی می‌گفت من بهتر بود و من هنوز تیم ملی در مرحله مقدماتی عطفاً اولویت با مسابقات در اندونزی از تیم ما و سوریه خواستند.

پیشانی‌اش خورد و شهید شد بهتر بین بود.

باشگاه‌های تهران و لیگ قدس هم طرفداران زیادی را به ورزشگاه‌ها می‌کشاند. علاوه بر این تیم ملی نیز در دو دوره جام ملت‌های آسیا (۱۹۸۰ و ۱۹۸۴) شرکت کرد و روی سکوی سوم قاره ایستاد.
غلغ بودن تنور رقابت‌های باشگاهی و همچنین دو بار ایستادن روی سکوی سوم آسیا باعث شد غیبت تیم ملی در رقابت‌های مقدماتی جام‌های جهانی ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ خیلی به چشم نیاید.

■ **سرگرمی مردم**

موفقیت در جام ملت‌های آسیا آن‌هم در دوران جنگ کار آسانی نبود. محمود یآوری سرمربی وقت تیم ملی فوتبال در گفت‌وگو با «جوان» انگیزه ملی‌پوشان در بازی‌های مقدماتی جام ملت‌های ۱۹۸۴ را بی‌نظیر خواند: «سال‌های ۶۲ و ۶۳ در بحبوحه جنگ سرمربی تیم ملی فوتبال بودم. فدراسیون شرایط سختی داشت و حتی ار هم بر گزار نمی‌کرد. البته متصفانه‌اش هم همین بود و در دوران جنگ قطعاً اولویت با مسائل مهم‌تر نبود. ورزش یکی از سرگرمی‌های مردم در خلال جنگ بود. با این حال تیم ملی را برای حضور در جام ملت‌های ۱۹۸۴ قلیپبین تشکیل دادیم. یک نکته را هم بگویم که من در مرحله مقدماتی جام ملت‌ها سرمربی تیم بودم و بعد از آن بنا به دلایلی استفا دادم. در مرحله مقدماتی عطفاً فوق‌العاده‌ای داشتیم. در شش بازی شش پیروزی کسب کردیم و ۲۲ گل زده داشتیم. شرایط تمرینات و تشکیل اردو اصلاً خوب نبود و هیچ امکاناتی نداشتیم. تمرینات‌مان به ماه رمضان خورد اما همه اعضای تیم با زبان روزه دو نوبت تمرین می‌کردند. بچه‌ها با عشق و علاقه می‌جنگیدند. یادم هست بعد از بازی با قلیپبین، ناصر محمدخانی بعد از نیمه دوم به من گفت کاش می‌شد یک نیمه دیگر نیز بازی کنیم. با اینکه بازیکنان روزه می‌گرفتند اما آمادگی بدنی خوبی داشتند.»

■ **اعتقاد راسخ**

یآوری پیروزی‌های تیم ملی را سوغاتی ملی‌پوشان برای مردم در دوران جنگ عنوان کرد: «روحیه‌شان بسیار عالی بود. آن زمان مردم همه روحیه انقلابی داشتند. ملی‌پوشان با اعتقاد راسخ به میدان می‌رفتند. بعد از اینکه بازی پنجم را انجام دادیم و صعود مقدراته به مرحله نهایی جام ملت‌ها را جشن دادیم. در مرحله مقدماتی عطفاً فوق‌العاده‌ای داشتیم. در شش بازی شش پیروزی کسب کردیم و ۲۲ گل زده داشتیم. شرایط تمرینات و تشکیل اردو اصلاً خوب نبود و هیچ امکاناتی نداشتیم. تمرینات‌مان به ماه رمضان خورد اما همه اعضای تیم با زبان روزه دو نوبت تمرین می‌کردند. بچه‌ها با عشق و علاقه می‌جنگیدند. یادم هست بعد از بازی با قلیپبین، ناصر محمدخانی بعد از نیمه دوم به من گفت کاش می‌شد یک نیمه دیگر نیز بازی کنیم. با اینکه بازیکنان روزه می‌گرفتند اما آمادگی بدنی خوبی داشتند.»

■ **شور فوتبال**

فوتبال در آن دوران با اینکه حرفه‌ای نشده بود اما تعصب، غیرت و یکدلی در آن موج می‌زد. مسابقات باشگاهی به قوت خود برگزار می‌شد و رقابت‌های

پرونده

ورزش در دوران دفاع مقدس

مدیران مدعی ورزشی

خروجی غیرارزشی!

■ سعید احمدیان

هر سال هفته دفاع مقدس که می‌رسد مسئولان ورزش از پایین‌ترین رده تا بالاترین پست‌های مدیریتی در سخنرانی‌هایی که انگار از روی هم روخوانی می‌کنند از «حفظ آرمان‌ها و ادامه راه شهدا و جانفشانی‌های رزمندگان» می‌گویند که در هشت سال جنگ تحمیلی جان‌شان را کف دست‌شان گذاشتند تا یک وجب از خاک ایران کم نشود. «صحبت‌هایی که حتماً هر سال از وزیر ورزش و رؤسای فدراسیون‌ها گرفته تا بقیه مدیران زیاد شنیده اید. البته وقتی به خصوص در سال‌های گذشته به ورزش کشور نگاه می‌کنید و کارنامه مدیرانش را که خیلی‌هایشان بر اساس رابطه به این جایگاه‌ها رسیده‌اند، برانداز می‌کنید، کمتر نشانی از «ادامه راه شهدا و حفظ آرمان‌ها» در کارنامه مسئولان ورزش مشاهده می‌کنید. واقعیت تلخی که نشان می‌دهد روخوانی‌های وزیر و معاون و رئیس از متن‌هایی که مشاورانشان برای کارمیداشت هفته دفاع مقدس برایشان تنظیم کرده‌اند، تنها جنبه شعاری دارد و در وقتی پای عمل به آن صحبت‌ها می‌رسد، کمتر مدیری را در سیستم ورزش می‌توانید مثال بزنید که در راهی قدم برمی‌دارد که «ادامه راه رزمندگان و کسانی باشد که جان‌شان را برای دفاع از کشورمان از دست دادند.»

در حالی از وزیر ورزش تا معاونان و رؤسای فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها و سایر کسانی که در ورزش کشور دستی در کار دارند، مدعی «ادامه راه شهدا و حفظ آرمان‌ها» هستند که سوءمدیریت‌ها، فساد و حیف و میل بیت‌المال و منابع عمومی کشور در ورزش هر سال بیشتر می‌شود و پرونده‌های بیشتری از مسئولان ورزش در دادگاه گشوده می‌شود. هر چند با توجه به عدم نظارت و بازخواست خیلی از مدیرانی که شعارهای دهان پرکن می‌دادند، آنها بدون اینکه درباره سوءاستفاده‌ها و فسادی که در زمان مدیریت‌شان در جا گذاشته‌اند، امروز به دنبال لایق کردن برای بازگشت دوباره به صندلی‌های مدیریتی‌شان در ورزش هستند! آن‌هم مدیرانی که هر سال که هفته دفاع مقدس می‌رسد با انداختن «چقیه و گذاشتن یک گل روی عکس شهدا» نمی‌خواهند خودشان را «دامه‌دهنده راه شهدا» نشان دهند اما خروجی فعالیت‌ها و تصمیم‌هایشان در مدیریت ورزش عکس‌سجبت‌های «شعاری»‌شان است.

ورزش امروز را ببینید، بر است از سوءمدیریت و تبعیض و فسادی که به خصوص در ورزش‌هایی که پول‌های بی‌حساب و کتاب و از بودجه دولتی مانند فوتبال در آن هزینه می‌شود. مانند بلیشوی که این هفته در فوتبال برای ریخت و پاش از بیت‌المال توسط مدیران دلال نما در کنار مربیان و بازیکنان و دلالان به راه افتاده است. یا ماجرای قرار داد ویلموتس که توسط مدیرانی مدعی «دامه‌دهنده راه شهدا» امضا شد و امروز خسارتی بیش از ۲۰۰ میلیارد را به بیت‌المال زده است. اینها تنها نمونه‌هایی از فساد و سوءمدیریت‌هایی است که کشور را به تاخیرآباد برده، مدیرانسی این روزها به خصوص در هفته دفاع مقدس در حرف کم شعارهای ارزشی نمی‌دهند اما وقت تصمیم‌گیری‌ها شعارهایشان را زیر پا می‌گذارند!

شهادی ورزش

گمنام در بین ورزشی‌ها!

■ مانی سعیدی

هزار شهید، این آمار شهادی ورزشکار در دفاع مقدس است، آسهای که زمان جنگ تحمیلی، لباس‌های ورزشی‌شان را از تن درآوردند و لباس زرم پوشیدند تا به جبهه‌ها بروند و آنجا در مبارزهای نابرابر با دشمنی که تا بن دندان مسلح بود، از خاک کشورمان دفاع کنند. بین این ۵ هزار شهید قهرمان‌های مدال آور و ملی‌پوشان کم نیستند، ورزشکاران حرفه‌ای که در اوج ورزش قهرمانی ترجیح دادند، آن اکتار بنگارند و پلاکشان، باارزش‌ترین مدال زندگی‌شان شود. جامعه ورزش با وجود داشتن چنین قهرمانانی که پهلوانان واقعی هستند اما ملی‌پوشان و قهرمانان‌مان کمتر شناختی از شهدای ورزشکار دارند و نسل جدید ورزشکار که این روزها برای بالا بردن پرچم کشورمان در مسابقات مختلف جهانی و آسیایی تلاش می‌کند، شناخت چندانی از شهدای ورزش ندارد. شناخت جامعه ورزش تنها محدود به برگزاری چند یادواره است که هر چند وقت یکبار بر گزار و پس از آن تا یادواره بعدی پرونده این شهدا بسته می‌شود.

این در شرایطی است که نسل جدید ورزشکار به آشنایی با راه و مسلك پهلوانان واقعی کشورمان احتیاج مبسرم دار، یک شناخت همه‌جانبه و نه سسملیک مانند این روزها، در اِین بین کوتاهی مدیران ورزش، نقش تأثیر گذاری در مهجور ماندن شهدای ورزشکار دارد و باید در این زمینه تجد نظر صورت گیرد تا ۵ هزار شهید ورزش مانند امروز در بین ورزشی‌ها گمنام نباشند.